

## بحث‌ها و کشمکش‌های داخل اسرائیل پس از جنگ با لبنان

### نگرشی بر مطبوعات عبری

نویسنده: احمد صلاح بهنسی<sup>۱</sup>

منبع: نشریه القدس، اکتبر ۲۰۰۶

مترجم: باسل سرابی

جنگ اسرائیل علیه لبنان آثار منفی بسیاری را در زمینه‌های سیاسی و نظامی اسرائیل به جا گذاشت، همچنین بر افکار عمومی مردم اسرائیل نیز تأثیرات منفی فراوانی داشت. مردم اسرائیل به وضوح نارضایتی خود را از اهداف و نتایج این جنگ ابراز داشتند. این موضوع از همان روز آغاز جنگ در روزنامه‌ها نیز انعکاس بسیاری داشت، جنگی که مردم اسرائیل آن را جنگ دوم لبنان نامیدند.

---

۱. محقق و مترجم عبری

مطبوعات اسرائیل از جمله هآرتص، معاریو و ידיעות احرونوت، در مورخه ۱۴ / ۸ / ۲۰۰۴ م یعنی یک روز پس از صدور قطعنامه آتش‌بس شورای امنیت که به منزله پایان جنگ بود. تأکید کردند که خانواده‌های قربانیان جنگ نسبت به دولت نوعی احساس یأس پیدا کرده‌اند. این موضوع درست بعد از دیدار هیأتی از آنان با نخست‌وزیر اسرائیل و عمیر پیرتس، وزیر دفاع او، مشخص شد. دیدار این دو با خانواده قربانیان نیز به منظور اطلاع از تأثیر نتایج جنگ بر سرنوشت سربازان ربوده شده و تلاش‌های صورت گرفته برای بازگرداندن آنان انجام شد. به ویژه اینکه قطعنامه آتش‌بس شورای امنیت، آزادی آنان را منوط به نظر سید حسن نصرالله، دبیر کل حزب‌الله، می‌داند.

همچنین مطبوعات اسرائیل اشاره کردند که خانواده‌های قربانیان اعلام کرده‌اند که در صدد راه‌اندازی یک سایت اینترنتی برای حمایت از سربازان ربوده شده برآمده‌اند. از سوی دیگر این روزنامه‌ها تأکید کردند که ساکنان مناطق شمالی اسرائیل که بیشترین آسیب‌دیدگان جنگ بودند، علی‌رغم اعلام آتش‌بس، همچنان در حال ترس به سر می‌برند. اظهارات شهردار شهر شمالی کریات شموئه مبنی بر پیروز نشدن در جنگ نیز در همین راستا بوده است.

ناحوم برنباغ، معروف‌ترین تحلیل‌گر روزنامه ידיעות احرونوت در مقاله‌ای با عنوان «پیروز نشدیم» نوشت:

اسرائیل موقعی آتش‌بس را پذیرفت که اوضاع بحرانی و از هم پاشیده بود و آثار شکست بر چهره‌اش نمایان بود.

او همچنین می‌افزاید:

بحران عدم اعتماد به وجود آمده میان ارتش و سیاستمداران، یادآور مشکلات جنگ روز مغفرت [یوم کیپور] (جنگ سال ۱۹۷۳) می‌باشد.

در روز ۲۲ / ۸ / ۲۰۰۶ مطبوعات اسرائیل آثار جنگ را بر جبهه داخلی اسرائیل بررسی کردند. نتایج نظرسنجی‌های آنان نشان داد که ۵۹٪ از اسرائیلی‌ها به ساکنان مناطق آسیب‌دیده شمالی، کمک‌های مادی و معنوی کرده‌اند. این امر نشان می‌دهد که دولت در انجام وظایف خود

در قبال آسیب‌دیدگان به حدی کوتاهی کرده که سرانجام خود شهروندان به اوضاع رسیدگی نموده‌اند. این مطلب بر عدم موفقیت دولت در اداره جنگ در همه ابعاد و زمینه‌ها صحه می‌گذارد.

نداو شارگانی، نویسنده روزنامه هاآرتص، مقایسه‌ای میان نتایج جنگ ۱۹۷۳ م و جنگ لبنان انجام داده و پیش‌بینی کرده که یک جنبش وسیع اعتراض‌آمیز در میان محافل و مردم اسرائیل به وجود می‌آید، همانند جنبشی که پس از جنگ سال ۱۹۷۳ م به وجود آمد. با این تفاوت که این بار این جنبش، از داخل ارتش اسرائیل به ویژه در میان سربازان ذخیره‌ای که در جنگ شرکت کردند خواهد بود. او همچنین از عمیر پیرتس، وزیر دفاع و دان حالوتص، رئیس ستاد مشترک، خواست که استعفا دهند. در همین رابطه روزنامه معاریو تأکید نمود که یک بحران عدم اعتماد میان سربازان و رهبران سیاسی - نظامی به وجود آمده است و تقریباً همه آنها بر این امر اتفاق نظر داشتند که اسرائیل آمادگی کافی برای این جنگ نداشته است. از سوی دیگر

فرماندهی نظامی اشتباهات زیادی در اداره جنگ مرتکب شده است، چه در میدان جنگ و چه در ارائه طرح‌ها و نقشه‌های پشتیبانی و لجستیک.

از همان روز ۱ / ۹ / ۲۰۰۶ م سؤالات روشنی درباره فرماندهی نظامی و سیاسی اسرائیل مطرح شد. این سؤالات درباره نحوه عملکرد آنها در جنگ و دستاوردها و زبان‌های وارده به اسرائیل و میزان تحقق اهداف آنان بود.



ژنرال دان حالوتص

آقای الوف بن، نویسنده روزنامه هاآرتص،

در مقاله‌ای بیست سؤال در خصوص شرایط و ابهامات گوناگون جنگ مطرح نموده که به شرح

زیر می‌باشد:

۱. چگونه و چرا تصمیم به جنگ گرفته شد؟
۲. آیا به جای اقدام به جنگ، در خصوص انجام مذاکره با رباینندگان سربازها فکری شده بود؟
۳. چرا جایگاهی که نصرالله در آن سخنرانی کرد در همان روز مورد حمله هوایی قرار نگرفت؟
۴. چرا پاسخ معاون نخست‌وزیر، شیمون پرز، در خصوص مراحل آینده جنگ، در جلسه کنست مبهم بود؟
۵. آیا ژنرال دان حالوتس، رئیس ستاد مشترک، برای فرماندهی سیاسی کشور تأکید نموده بود که بمباران هوایی برای پایان دادن به جنگ کفایت می‌کند؟
۶. زمینه‌های آماده‌سازی ارتش برای جنگ با حزب‌الله توسط نخست‌وزیر و وزیر دفاع چه بود؟
۷. چرا در شب ربوده شدن دو سرباز اسرائیلی، وضعیت آماده‌باش در فرماندهی نظامی شمال اسرائیل منتهی اعلام گردید؟
۸. چرا سازمان اطلاعات در هنگام جنگ موفق نشد محل اختفای فرماندهان حزب‌الله، به ویژه نصرالله را کشف کند؟
۹. چرا ارتش اسرائیل از موشک‌های ضد کشتی حزب‌الله شگفت‌زده شد؟
۱۰. سازمان اطلاعات درباره موشک‌های پیشرفته ضد تانک حزب‌الله چه اطلاعاتی داشت؟
۱۱. ارزیابی سازمان اطلاعات درباره قرار گرفتن نیروهای حزب‌الله در مرزهای شمالی کشور چه بود؟
۱۲. آیا عدم موفقیت در جلوگیری از پرتاب موشک‌ها به شهرهای شمالی اسرائیل به کارگیری نیروی بیش از حد علیه شهروندان لبنانی را توجیه می‌کند؟
۱۳. آیا حوادث دیگر نظیر کشتار شهروندان لبنانی و تصمیم به بمباران مناطق

مسکونی از پیش تعیین شده بود؟

۱۴. چگونه پای اسرائیل به عملیات نظامی زمینی در لبنان کشیده شد؟

۱۵. آیا تصمیم به برکناری اودی آدم، فرمانده منطقه نظامی شمالی و تعیین

جانشینی رئیس ستاد مشترک به جای وی درست بوده است؟

۱۶. آیا مذاکراتی که پیش از جنگ انجام گرفته بود کلیه برآوردها را در خصوص توان

نظامی حزب الله مورد توجه قرار داده بود؟

۱۷. چرا در خصوص حمایت از مردم شمال اسرائیل و تخلیه آنها به طور تدریجی از

شهرهای شمالی تصمیم‌گیری دولتی اتخاذ نشد؟

۱۸. چگونه یگان‌های نظامی را بدون کمک و پشتیبانی لجستیک به میدان جنگ روانه

کردند؟

۱۹. بر چه اساسی ایهود اولمرت در سخنرانی خود در مرکز امنیت ملی در تاریخ

۱ / ۸ / ۲۰۰۶ اعلام نمود که اسرائیل در جنگ پیروز شد؟

۲۰. چرا اولمرت و پیرتس تصمیم گرفتند عملیات نظامی را در لبنان توسعه دهند؟

در اواخر هفته دوم سپتامبر، بحث در مطبوعات اسرائیل پیرامون ضرورت تشکیل کمیته تحقیق در خصوص جنگ افزایش یافت. این اتفاق بعد از مخالفت دان حالوتص رئیس ستاد مشترک، نسبت به همکاری با کمیته شاحاک روی داد که توسط عمیر پیرتس تشکیل شده بود. دلیل حالوتص برای مخالفت این بود که کمیته مذکور صرفاً به ارزیابی بخش نظامی جنگ خواهد پرداخت و هیچ‌گونه ارزیابی از نحوه عملکرد بخش سیاسی انجام نمی‌دهد. کشمکش‌های سیاسی به وجود آمده نسبت به تشکیل کمیته مورد توافق کلیه طرف‌های درگیر توسط اولمرت نیز از جمله حوادث مورد توجه بوده است. هدف کمیته مذکور تحقیق در ابهام‌های موجود در تمامی زمینه‌های جنگ بود، اما در پایان تصمیم گرفته شد کمیته وینوگرد شکل گیرد. این کمیته قرار بود برای تحقیق در دو سطح سیاسی و نظامی تشکیل شود و از اختیارات قانونی فراوانی نظیر اعطای مصونیت به شهود و بسیاری از اختیارات دیگر که آن را در انجام وظایفش کمک کند، برخوردار بود.

بنابراین همه روزنامه‌های اسرائیل در تاریخ ۱۴ / ۹ / ۲۰۰۶ م خبر توافق بر سر کمیته‌ای را منتشر کردند که قرار بود به ریاست الیاهو وینوگورد قاضی بازنشسته برگزار شود. در این رابطه روزنامه هآرتص به طور ویژه بر ضرورت انجام تحقیق پیرامون میزان آمادگی جبهه داخلی برای این جنگ و جنگ‌های احتمالی آینده تأکید داشت. همچنین این روزنامه به این مطلب اشاره می‌کرد که در هنگام جنگ در عملکرد دولت در صحنه داخلی کوتاهی‌های فراوانی به چشم می‌خورد. این مطلب نشان‌دهنده عدم موفقیت مسئولین محلی در سراسر کشور به ویژه در شمال می‌باشد. این امر به ویژه در رابطه با میزان آمادگی بیمارستان‌ها در پذیرش زخمی‌ها و کشته‌ها دیده می‌شد. از طرفی دستگاه‌های دفاع شهری و آتش‌نشانی و اورژانس نیز در رابطه با رویارویی با زیان‌های ناشی از بمباران مناطق شمالی اسرائیل توسط حزب‌الله بسیار ناکارآمد عمل کردند. در این روزنامه آمده بود که سوریه و ایران در جنگ آینده موشک‌های زمین به زمین به اسرائیل پرتاب خواهند کرد و با وضعیت فعلی امکان رویارویی با شرایط بحرانی داخلی بسیار دشوار خواهد بود.

در روز ۱۵ / ۹ / ۲۰۰۶ روزنامه‌های اسرائیلی از شروع مرحله جدیدی به نام جنگ ژنرال‌ها خبر دادند. این امر همراه با استعفای اودی آدم فرمانده منطقه نظامی شمال اسرائیل، در تاریخ ۱۴ / ۹ / ۲۰۰۶ م آغاز گردید که در پی آن گروهی از ژنرال‌ها نیز به دلیل ناکامی در جنگ خواهان استعفای دان حالوتص رئیس ستاد مشترک شدند. در همین موقع ژنرال یعلون، ژنرال نخیره و رئیس اسبق ستاد مشترک اسرائیل، از ایهود اولمرت و عمیر پیرتس خواست به دلیل ناتوانی در اداره جنگ در زمینه‌های سیاسی و نظامی استعفا دهند.

همچنین روزنامه‌های اسرائیل شوک وارد شده به ستاد مشترک را در پی تصمیم آدم مورد توجه قرار دادند و بر انتخاب سریع جایگزین وی پس از خروج آخرین سربازان اسرائیل از جنوب لبنان تأکید کردند. این روزنامه‌ها به این مطلب اشاره کردند که مسئولین سیاسی اسرائیل به عنوان واکنش نسبت به استعفای آدم به سرعت نسبت به راه‌اندازی کمیته تحقیق و تفحص به منظور مشخص کردن مسئولیت افراد در این جنگ اقدام کردند. به گفته ابراهام علل،

نویسنده هاآرتص، این کار به عنوان کیفی در دینا برای زمین‌سازان این شکست خواهد بود. وی همچنین خواستار ایجاد شتاب در این تحقیق شد، تا ظرف چند ماه گزارش مفصلی از ابهامات جنگ داده شود و کمیته مذکور به ارائه چند توصیه درباره عملکرد آینده بسنده نکند.



موشه کاتساو

در تاریخ ۱۶ / ۹ / ۲۰۰۶ م روزنامه‌های اسرائیل اهداف کمیته بازرسی وینوگرد را مورد بررسی قرار دادند، که در این رابطه نوشته یوئیل مارکوس در روزنامه هاآرتص جلب توجه نمود. نویسنده در این مطلب به چهار نکته درباره این کمیته و وضعیت موجود در اسرائیل اشاره کرده است:

۱. تفاوت میان یک کمیته دولتی بازرسی و یک کمیته جستجوی حقایق بسیار ظریف می‌باشد، زیرا هر دو همان وظیفه را انجام خواهند داد.
۲. آقای موشه کاتساو، رئیس جمهور اسرائیل، باید استعفا دهد و در پستی که به عنوان سمبل دولت شناخته می‌شود باقی نماند؛ چرا که پلیس درباره انحرافات اخلاقی و جنسی وی با تعدادی از کارمندان زن در حال تحقیق است. این امر به این منجر خواهد شد که صداقت و درستی کمیته تحقیق مورد تأیید و تأکید قرار گیرد.
۳. محبوبیت اولمرت و دولت او پس از جنگ، مانند دولت گلدامایر پس از جنگ ۱۹۷۳ کاهش چشمگیری داشته است.
۴. سرانجام روزی فرا می‌رسد که برای مردم همه واقعیت‌ها روشن شود و مسئولین مقصر در این جنگ شناخته شوند.

در روزهای ۱۷ و ۱۸ / ۹ / ۲۰۰۶ م می‌توان توجه روزنامه‌های اسرائیل را به آثار جنگ لبنان به ویژه پس از تشکیل کمیته تحقیق شاهد بود. مهم‌ترین مطلب نوشته شده در این خصوص مطلب یوناتان اورشیم در روزنامه معاریو است. او در این مطلب بر این تأکید می‌کند که مردم

اعتماد خود را به کلی نسبت به فرماندهی نظامی از دست داده‌اند و می‌گویند:

هرگونه رویارویی نظامی در آینده به فرماندهی دان حالتوص به معنای شکست حتمی خواهد بود، چون هیچ فرماندهی بدون اعتماد کامل مردم توانایی رهبری آنها را در جنگ ندارد. در جنگ اینکه چه میزان مهمات یا نیروهای ذخیره داشته باشیم یا اینکه رئیس ستاد انبارها نداند چگونه آذوقه‌ها را به یک یا دو گردان در میدان جنگ برساند زیاد مهم نیست بلکه مهم‌ترین عنصر و پایه توانمندی هر ارتشی روحیه سربازان است و این روحیه قبل از هر چیز بر اساس اعتماد به فرمانده به وجود می‌آید.

عکیفا الدار، نویسنده روزنامه هآرتص، اظهار داشت که جنگ اخیر بسیاری از حقایق مربوط به برنامه‌های سیاسی ارتش را روشن کرد. بنابراین تل‌آویو باید به سرعت به دنبال صلح با فلسطینی‌ها باشد تا به جهانیان بگوید که با وجود جنگ اخیر، اسرائیل برنامه سیاسی واضح و روشنی برای صلح با اعراب دارد.

در راستای کشف نقاط ضعف موجود در عملکرد دو فرماندهی سیاسی و نظامی اسرائیل در جنگ علیه لبنان، روزنامه‌های اسرائیل در روزهای ۱۹، ۲۰ و ۲۱ / ۹ / ۲۰۰۶ م خبر جدیدی در رابطه با اسارت دو سرباز اسرائیلی توسط حزب‌الله منتشر کردند و آن خبر این بود که:

ربودن سربازان اسرائیلی در حقیقت پنجمین تلاش حزب‌الله در این رابطه بوده... نه اولین بار، آن هم در شرایطی که ارتش آمادگی خود را در این منطقه کم کرده بود. در صورتی که شولی دیکتر، مدیر انجمن برابری شهروندان (سیکوی)، در مقاله‌ای در روزنامه هآرتص تأکید نمود که دولت اسرائیل همان‌طور که در جنگ نتوانست اهداف مورد نظرش را تأمین کند، در بازسازی مناطق شمالی که شامل دو گروه عرب و یهود بود نیز نتوانست عدالت را رعایت کند و نژادپرستانه عمل کرد و به بازسازی مناطق مسکونی آسیب‌دیده اعراب در شمال اسرائیل توجهی از خود نشان نداد.

همچنین مطبوعات اسرائیل به ناکامی اطلاعاتی فاحشی تأکید کردند که به ایجاد شوک نسبت به امکانات و توانایی‌های نظامی و موشکی حزب‌الله منجر گردید. از سوی دیگر یورام دوری، نویسنده روزنامه معاریو، رسانه‌های گروهی اسرائیل را سرزنش کرد و اظهار داشت:



تبلیغات یک عامل اساسی در به دست آوردن هر پیروزی است، حتی اگر این پیروزی برای ایجاد روحیه باشد. تأکید فراوان بر سخنرانی‌های [سید] حسن نصرالله، موجب افزایش ترس و وحشت در میان مردم اسرائیل گردید.

اما آسی دبین، تحلیل‌گر سیاسی روزنامه یدیعوت احرونوت، نوشت:

اینکه اسرائیل در این جنگ شکست خورده، زیاد ترسناک نیست بلکه ترس من در این است که این جنگ آخرین جنگ با اعراب نخواهد بود.



شائول موفاز

همچنین در خصوص روزهای ۲۱، ۲۲ و ۲۳ نیز مطبوعات اسرائیل دو محور را مورد توجه قرار دادند.

اول: اتهام‌های رد و بدل شده بین ایهود اولمرت و شائول موفاز و موشه یعلون، ژنرال ذخیره و رئیس سابق ستاد مشترک، که همدیگر را به ضعف در اطلاعات سیاسی - نظامی محکوم می‌کردند.

دوم: ادامه کاهش محبوبیت دولت ائتلافی اسرائیل به ریاست ایهود اولمرت و عمیر پیرتس.

یک نظرسنجی از مردم اسرائیل نشان داد که تنها ۲۲٪ مردم از عملکرد اولمرت راضی

هستند و ۶۸٪ از او رضایتی ندارند، درباره عملکرد پیرتس نیز تنها ۱۶٪ از او رضایت دارند و ۴۸٪ مردم عملکرد او را تأیید نمی‌کنند.